

## گام نخست و ضروری

نشست بررسی کتاب ادبیات فولکلور کودکان

فصلنامه نقد کتاب

نویسنده و نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸  
تیرستان ۱۳۹۷

۹۱

نشست نقد و بررسی کتاب فولکلور کودکان، نوشته دکتر سید جواد رسولی، به دعوت فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، روز پنجم دی ماه ۱۳۹۷ در سرای اهل قلم برگزار شد. در این نشست دکتر حسن ذوالفقاری و اسدالله شعبانی در کنار مؤلف حضور داشتند و اداره جلسه با سردبیر فصلنامه بود.

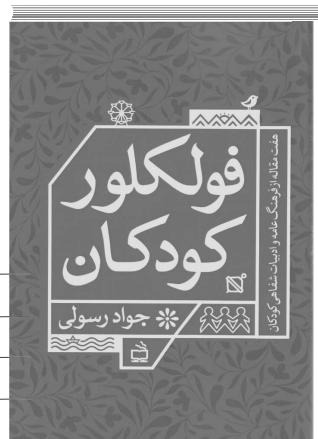
دکتر حسن ذوالفقاری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مسئول آموزش در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، مؤلف آثار متعدد در زمینه ادبیات عامیانه است و اسدالله شعبانی چهره شناخته شده ادبیات کودک و مؤلف چند صد عنوان کتاب است که بسیاری از آن اشعار یا قصه های منظومی است که رنگ و بوی ادبیات عامه دارند.

مؤلف کتاب دکترای خود را در رشته فولکلور از دانشگاه تاجیکستان دریافت کرده و آثار و مقالاتی در این زمینه دارد و مدرس ادبیات کودک است. او در حال حاضر مسئولیت اجرایی اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران را به عهده دارد.

**سیدعلی کاشفی خوانساری:** کتاب مجموع هفتمقاله است که هر کدام به نوعی به بحث فولکلور کودکان می پردازد. این مقالات هر کدام پیشتر در همایش ها و سمینار های علمی و نشریات تخصصی و ... ارائه و منتشر شده اند و حالا به همت انتشارات مدرسه به شکل کتاب منتشر شده است.

خوشبختانه در سال اخیر انتشارات مدرسه در شرایطی که به طور کلی کتاب و به طور خاص کتاب کودک و به طور اخص کتاب های نظری کودک و





رسولی، جواد. (۱۳۹۶). *فولکلور کودکان؛ هفت مقاله در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی کودکان*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (انتشارات مدرسه)، ۱۲۰، صفحه، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۸-۱۳۹۲-۸.

فصلنامه نقد کتاب

## نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۹۲

کاشفی: نگاه دیگر  
نیز وجود دارد که  
ریشه‌های ادبیات  
کودک و نوجوان را  
نه در ادبیات رسمی  
و کلاسیک، که در  
ادبیات فولکلور  
جستجو می‌کند

نوجوان شرایط خوبی ندارند و به ندرت منتشر می‌شوند، این کتاب را در کنار چند مجموعه دیگر منتشر کرده است. از جمله این کتاب‌ها مجموعه گنجینه تاریخ ادبیات کودک است که از برخی جهات با موضوع این کتاب هم ارتباط و همسانی دارد.  
به عنوان مقدمه نکته‌ای را عرض می‌کنم. هرجا بحث از ادبیات کودک آغاز می‌شود یک پرسش و بحث مقدماتی این است که ریشه‌های ادبیات کودک و نوجوان کجاست.

برخی به طور کلی ادبیات کودک و نوجوان را موضوعی جدید، مصنوع و مدرن می‌دانند، همان‌گونه که مفهوم کلی تر و ابتدایی‌تر کودکی را یک مفهوم مدرن، بر ساخته و ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی در دوران مدرنیسم می‌دانند. پس به طور کلی این پرسش را که آیا ادبیات کودک و نوجوان پیشینه و دیرینه‌ای هم دارد یا نه را سؤالی غیر ضروری و بدون پاسخ می‌دانند. آن‌ها سابقه ادبیات کودک و نوجوان را به پس از دوران مدرنیسم و شکل‌گیری صنعت چاپ و عمومیت یافتن مدارس جدید و افزایش تعداد باسواندن و آموزش عمومی کودکان و ... محدود می‌دانند.

این نگاه متاخران است، اما در میان متقدمین آنجایی که خواسته‌اند از پیشنهای ادبیات کودک صحبت کنند به طور مستقیم و غیرمستقیم همراه با تأویل و گاهی با مصادره به مطلوب رسیده با و نشانه‌هایی را مربوط به کودکان در ادبیات رسمی و کلاسیک در جهان و از جمله در ادبیات کلاسیک فارسی یافته‌اند. در این زمینه تلاش‌های مختلفی توسط پیشکسوتان و پیشگامان این حوزه انجام شده است. شاید به طور خاص در موضوع شعر که موضوع این کتاب هم عملأً منحصر به شعر است قدیمی‌ترین تلاش‌ها و نمونه‌ها را در مقالات مرحوم سیروس طاهباز یا مقاله‌ای که به صورت سخنرانی در

یکی از همایش‌های شورای کتاب کودک، مرحوم عباس یمینی‌شریف ارائه دادند می‌بینیم. آن‌ها نمونه‌هایی مثل بهارستان جامی و موش و گربه و ... را بر می‌شمرند.

اما نگاه دیگری نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد فراگیری، شمول و پذیرش بیشتری نسبت به آن وجود دارد و آن هم این‌که ریشه‌های ادبیات کودک و نوجوان را نه در ادبیات رسمی و کلاسیک، که در ادبیات فولکلور جست‌وجو می‌کند؛ ادبیات عامیانه، ادبیات شفاهی، ادبیاتی که چندان پدیدآورندگان آن برای ما مشخص نیستند و به صورت شفاهی در مناطق مختلف، در میان عموم مردم رواج داشته و هنوز هم دارد. در این زمینه هم دوستان مختلفی تلاش‌هایی کرده‌اند اما به گمانم اولین کتاب که مبتنی بر گردآوری یافته‌های شفاهی، با تأکید بر ادبیات کودک باشد همین کتاب است؛ همچنین مستشرقین و خارجی‌هایی که در ایران حضور داشتند با ثبت ترانه‌های عامیانه، بازی‌ها و متل‌های شفاهی مردم در این زمینه، در دوره فاجار و پس از آن فعالیت‌های خوبی داشتند و آثار خوبی بر جای گذاشتند، هرچند که موضوع آن‌ها منحصر به ادبیات کودک نبوده است.

**حسن ذوالفقاری:** من این مقالات را به دلیل علاقه‌ای که داشتم و البته داور یکی دوتا از این‌ها مقاله‌ها هم بوده‌ام قبل‌دیده‌ام ولی به نظرم گردآوری آن‌ها در یک مجموعه برای کسانی که علاقمند به این حوزه باشند، خواندنی است. بنده به آقای دکتر رسولی که هم موضوع رساله خودشان را این موضوع قرار داده‌اند و هم حوزه مطالعات و نوشتۀ‌هایشان را، تبریک می‌گویم. چراکه الان کمتر در حوزه‌های تخصصی کار می‌شود و این که یک نفر در حوزه فولکلور کودک هم و غم خود را بگذارد برای پژوهش‌های حوزه ادبیات عامه بسیار مغتنم است.



این کتاب هم با هفت مقاله‌ای که آرام آرام به نظرم باید هر کدام از این حوزه‌ها و حیطه‌ها گسترش پیدا کند می‌تواند آغاز خوبی باشد برای این‌که ما بیاییم میان فولکلور و ادبیات عامه بزرگ‌سال و کودک مرزی ایجاد کنیم، هرچند این مرز وجود ندارد اما مرزی برای مطالعه به وجود آوریم و ببینیم که بخشی از این حوزه مربوط به [بخش‌های] تولیدی هستند یعنی این فولکلور حالت تولیدی خود بجهه‌ها را دارند. مثلاً در یکی از این مقالات ایشان از یکی از فولکلورهای تولیدی خود بجهه‌های خراسان شروع کردند؛ از مدارس و همان‌ها را تحلیل و بررسی کرده‌اند. این بسیار مهم است که ما غافل نشویم

از این‌که فولکلور چیزی سنتی است که صرفاً از گذشته بوده و امروز دیگر تولید نمی‌شود؛ هرچند که هردو ره فولکلور خاص خود را دارد و بخشی هم این است که فولکلوری وجود دارد که بچه‌ها از آن استفاده می‌کنند.

اگر ما یک نگاه کل، از بالا داشته باشیم و بخواهیم بدانیم که حیطه و حوزه این ادب عامه چه هست تا برسیم به بخش کودک آن، اجمالاً باید بگوییم که دو حوزه عمدۀ دارد؛ بررسی، مطالعه، طبقه‌بندی، تحلیل در حوزه عناصر مادی و عناصر معنوی. حالا هر یک از این عناصر را که ما باز کنیم باید برویم در جایگاه کودک و حضور آن را آنجا پیدا کنیم. مثلاً در حیطه عناصر مادی در حوزه ادبیات عامه ما به عناصری مثل خوارک، پوشاك، معماری، پیشه‌ها و همه این‌ها می‌پردازیم. به عنوان مثال عرض می‌کنم که در حوزه پیشه‌ها اگر ما بخواهیم یک نگاه اصولی‌تر و دقیق‌تر کنیم، باید بینیم که اینجا، کودکان چه جایگاهی دارند. در حوزه پیشه‌ها می‌بینیم که بچه‌ها اغلب به عنوان شاگردان در خدمت این پیشه‌ها بوده‌اند.

کمی عقب‌تر که می‌رویم در شهرآشوب‌ها حضور این شاگردان را می‌توانیم بینیم. شهرآشوب‌ها که معمولاً یک ماده فولکلوری هم هست، یعنی دویتی‌ها و رباعی‌هایی که شاعر در وصف یک شغلی می‌گفت و آنجا نگاهی هم به این شاگردان داشت. در حوزه پیشه‌ها همین‌طور که جلوتر می‌آییم باز مثلاً در همان مکتبخانه که به آن اشاره کردند [برمی] خوریم به [اشعاری که بچه‌ها خودشان در مکتبخانه‌ها می‌گفتند. مثلاً زمانی که ابجدخوانی تمام می‌شد این‌ها شعر می‌گفتند؛ یعنی ادبیات مخصوصی در خود مکتبخانه داشتند که بچه‌ها خودشان شعرهایی را تولید می‌کردند و شعرهایی برای بچه‌ها سروده و گفته می‌شد که از آن به عنوان ماده آموزشی استفاده می‌شد. حالا در مقولات دیگر مانند خوارک و پوشاك و از طرف دیگر هم در حوزه عناصر معنوی، آینه‌ها، آداب و رسوم، ادبیات کودک که شامل افسانه‌ها، متل‌ها، چیستان‌ها، شعرها، باورها و عناصر فراوانی که در حوزه عناصر معنوی فرهنگ و ادب عامه قابل بررسی است. شعرهای بسیاری که حالا بخشی از آن در کتاب هم آمده است. ما به هریک از این‌ها که ورود کنیم می‌بینیم بخش مهمی از آن مربوط به کودکان می‌شود.

حال ما چقدر از این حوزه را توانسته‌ایم جمع‌آوری، مطالعه و بررسی کنیم؟ بسیار کم. با توجه به این‌که این حوزه‌ای است که مربوط به ادبیات شفاهی است و ممکن است تا یک زمانی باشد اما روزی هم دیگر متداول نباشد. من گاهی از بچه‌ها می‌پرسم که شما برای یارگیری چه می‌گویید چه شعری می‌خوانید؟ می‌بینیم با آن چیزهایی که ما خودمان می‌خواندیم خیلی فرق می‌کند، انگار آن‌ها فراموش شده است. یعنی هر نسلی شعرها

و ادبیات خود را دارد. بنابراین جمیع آوری این‌ها بسیار مهم است. بررسی و تحلیل‌های مختلف از منظرهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در همه این‌ها قابل بررسی است و توجهی که ما باید به این حوزه داشته باشیم خیلی باید زیاد باشد.

انشاء‌الله این کتاب نقطه‌آغازی می‌تواند باشد برای یک‌چنین مطالعات دامنه‌داری که ادامه پیدا کند. چون این کتاب هفت مقاله دارد، مجبورم مقاله به مقاله جلو روم و راجع به کلیت کتاب فقط دو مورد را عرض می‌کنم. یکی از موارد مورد اهمیت که برای این کتاب ذکر کردم این است که به فولکلور کودک توجه شده‌است و گویی همین‌جا شاخه‌ای ایجاد شده و شعبه‌ای از مطالعات فولکلوریک دارد ایجاد می‌شود. داخل پرانتز بگوییم که چهار سال است که گرایش رشته ادبیات عامه ایجاد شده که سه دوره دانشجویان آن فارغ‌التحصیل شده‌اند و این نوید را می‌دهیم که در آینده پژوهش‌گرهای متخصصی در این زمینه داشته باشیم. هر چه جلوتر می‌رویم ضرورت این نوع تقسیم‌بندی‌ها و مقوله‌بندی‌ها بیشتر می‌شود، چنانکه مثلاً در آینده باید راجع به فولکلور زنانِ کار کرد چراکه بخش مهمی از تولید فولکلور ما به خانم‌ها برمی‌گردد؛ مثلاً لالایی‌ها، که فکر نمی‌کنم هیچ مردی تابه‌حال لالایی سروده باشد. خوب این لالایی‌ها کاملاً محصول ذهن و زبان و فرهنگ زنان است. پس جا دارد که مراجعت به فولکلور زنان و همین‌طور موارد دیگر هم کار کنیم.

یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب آن است که طبقه‌بندی و دسته‌بندی منظمی انجام داده‌اند و کار علمی یعنی همین؛ یعنی ما بتوانیم حوزه مورد مطالعه‌مان را کاملاً طبقه‌بندی‌شده مطالعه کنیم. عمدهاً تکیه کتاب روی بازی‌های کلامی، بازی‌سروده‌ها و انواع و اقسام آن، و راجع به لالایی هم یک مقاله داریم. تکیه ولی روی بازی‌سروده‌ها هست. راجع به بازی‌ها غیر از کارهای زیادی که در کتاب‌های مختلف انجام شده خانم ثریا قزل‌ایاغ در کتابی که بیش از بیست‌سال پیش گردآوری کرده‌اند تمام بازی‌ها را استان به استان از سراسر کشور گردآوری کرده‌اند و نمونه‌هایی را هم داده‌اند که این بسیار مغتنم است و یکی از دانشجویان ما هم دارد پایان‌نامه‌ای از این بازی‌سروده‌ها می‌نویسد که ابعاد مختلفی هم از جنبه‌های زبانی، هم جامعه‌شناسی، هم آموزشی و تربیتی را دارد کار می‌کند. نمونه‌هایی که اینجا آمده‌اند جالب است و این مقاله‌ای که به آن می‌پردازیم در حوزه بازی‌ها خوبی‌اش آن است که مربوط به منطقه خراسان است. این نشان می‌دهد که ما نباید خیلی کلی هم وارد این حوزه شویم. ورود ما به صورت استان به استان به این مقوله باعث می‌شود که مطالعات

ما دقیق‌تر باشد. این بازی‌سرودها نمونه‌هایی که الان از استان خراسان در اینجا ضبط شده و آمده در مطالعات منطقه قابل تأمل بیشتری است. خود همین بازی‌سرودها و انواع و اقسام این‌ها را طبقه‌بندی و تفکیک کرده که من در جایی کمتر دیده‌ام و بعد اشاره اول من که تفکیک فولکلور کودک از بزرگ‌سال و توجه به ابعاد تولیدی فولکلور تا ابعاد کاربردی و آموزشی آن است. البته یک پیشنهادی هم برای چاپ دوم دارم؛ از آنجا که بیشتر مقالات این کتاب از طریق موتورهای جستجو قابل دسترسی است و در مجلات مختلف چاپ شده‌است به عنوان پیشنهاد برای چاپ دوم عرض می‌کنم که به‌شکل یکپارچه و منسجم به شکل یک کتاب کار شود که جنبه آموزشی و راهبردی داشته باشد و خواننده‌ها بتوانند با یک مفهوم گسترده‌تر به حوزه فولکلور کودک به ابعاد و اضلاع آن بپردازند. اگر اینچنین شود به نظر من خیلی بهتر است.

مقاله اول؛ درآمدی بر شناخت شاخص‌ها و انواع فولکلور است که چون کتاب مجموعه مقاله است برخی عنوانین آن با مقاله دیگری در همین کتاب هم خوانی و هم‌پوشانی دارد. این هم البته به اجبار شده، چون مجموعه مقاله بوده نمی‌توانسته یکی از این دو مقاله ناقص شود. این به‌خاطر ماهیت کتاب است، ولی این اتفاق افتاده‌است؛ مثلاً بحث کنشگر، کنشگرها، هم‌کنش، که این تعاریف گاهی هم با عبارات متفاوت‌تر در هر دو مقاله آمده‌است. هدف این مقاله بیشتر گونه‌شناسی فولکلور کودکان است و تقسیم‌بندی که البته یکی دو نمونه آمده، ای کاش نمونه‌های بیشتری می‌آمد.

یکجا در صفحه ۱۳ همین مقاله به بحث محتواهای فولکلور کودکان می‌پردازد. در محتوا زیرمجموعه، توصیف و تعریف می‌آید. تحقیق، آموزش، نوازش و آرامش که این‌ها نمی‌تواند محتوا باشد، این‌ها کارکردها هست. یعنی ما باید عنوان آن را بگذاریم کارکردها؛ مثلاً کارکرد بازی دارد، یا برای آموزش خوب است، این‌ها جنبه کارکرده دارد. حالا محتوا خیلی گوناگون است. اگر بخواهیم این‌ها را محتوا بگیریم نمی‌شود چراکه ممکن است کارکرد آموزشی داشته باشد اما محتوای آن مثلاً راجع به مادر باشد، راجع به پدر باشد، راجع به دوست باشد یا هر چیز دیگر.

اسم مقاله دوم «بگو دوچرخه (مخاطب در ادبیات شفاهی کودکان)» می‌باشد که این هم باز در همایشی چاپ شده و چون حاوی بعضی از این تعاریف است که تقریباً هم‌پوشانی‌هایی دارد من از آن می‌گذرم.

فقط یک کلمه که از این واژه کمتر استفاده کنیم صفحه ۲۳ واژه تلذذ است که گفته: اهداف خوانش متن، آموزش، آرامش و نوازش و تلذذ است. بینید در آن مقاله قبل محتوا بود؛ همین‌ها الان اینجا شده اهداف. یعنی

ذوالفقاری:  
چهارسال است  
که گرایش رشته  
ادبیات عامه  
ایجاد شده که سه  
دوره دانشجویان  
آن فارغ‌التحصیل  
شده‌اند و این  
نوید رامی‌دھیم  
که در آینده  
پژوهش‌گرهای  
متخصصی در این  
زمینه داشته باشیم

الان بالاخره تکلیف ما باید روشن شود که این‌ها هدف است، محتواست یا کاربرد یا کارکرد؟ چون ما در فارسی تلذذ نداریم؛ کم کاربرد است. التذاذ داریم یا لذت‌جویی و لذت.

مقاله سوم انواع ترانه‌های کودکان است که بهنظر من جزء بهترین مقالات این مجموعه و علمی- پژوهشی است و در مجله «مطالعات کودک دانشگاه شیراز» چاپ شده است. این مقاله و مقاله آخر این مجموعه بهترین مقالات این کتاب است.

تنها مسئله‌ای که هست این که عنوان فرعی آن را نیاورده است؛ در اصل مجله که چاپ شده «مطالعه موردنی نظام‌شناسی کودکان خراسان» این عنوان در پرانتز بهدنبال تیتر اصلی این مقاله آمده که اینجا حذف شده است. ولی ای کاش می‌بود چراکه اتفاقاً ویرگی این مقاله این است که روی فولکلور کودکان خراسان کار می‌کند. حالا باز اگر می‌گفت فولکلور خراسان جنوبی بهتر بود، اگر بود فولکلور خراسان جنوبی با تکیه بر شهر بی‌رجند باز بهتر بود. یعنی هر چه ریزتر می‌شد ارزش کار بیشتر می‌شد.

اینجا هم ایشان یک‌مقدار تحت تأثیر مبانی نظری ادبیات کودک تاجیک بوده‌اند و از نظریات پژوهشگران تاجیک و به‌طور مشخص آقای شیرمحمدف استفاده کرده‌اند که می‌شد این‌ها را یک طبقه‌بندی از منظر خودشان هم بکنند. در همین مقاله نمونه‌هایی از مراسم عروسی آمده و انواع و اقسام اعیاد و مراسم را تقسیم‌بندی کرده‌اند و نام آن را «متن‌های مراسmi» گذاشته‌اند که ما معمولاً به این‌ها «آیینی» می‌گوییم؛ حالا آیینه‌های ملی، آیینه‌های بومی و هر یک را به‌طور مشخص می‌گوییم مربوط به کدام است. بعضی‌ها تقویمی هستند که این‌ها طبقه‌بندی خاص خودش را دارد. ولی ایشان نام این بخش را گذاشته‌اند متن‌های مراسmi؛ مثلاً مراسم چهارشنبه‌سوری، طلب باران، مراسم عروسی و ... بعد یک نمونه‌ای آورده‌اند که آن را جزو فولکلور کودکان حساب کرده‌اند که آن را به شکل‌های مختلف در عروسی‌ها می‌خوانند. باید گفت که این متن کودکان نیست؛ «عروس ماه داره، نمک و فلفل داره، ماشالله به چشم و ابروش، داماد نشسته پهلوش».

با چه قرینه‌ای می‌توانیم بگوییم که این را کودکان در عروسی‌ها می‌خوانند؟ در شعرهای عروسی کمتر دیده‌ایم که بچه‌ها دخالتی داشته‌باشند و آن‌ها را بخوانند. صرف این که کودکانی این شعرها را نقل می‌کنند که نمی‌توانیم آن را در این دسته‌بندی بیاوریم، شاید از بزرگسالان شنیده‌اند و نقل کرده‌اند. ولی مراسم رمضان‌خوانی را مادر همه‌جای ایران داریم که با اسامی مختلف خوانده می‌شود و در خراسان هم به آن رمضان‌خوانی می‌گویند؛ بچه‌ها آن را می‌خوانند و شب‌های ماه رمضان از خانه‌ها هدیه می‌گیرند.

در همین مقاله باز ذیل آموزش‌های رسمی و مضامینی که در متن‌های غیررسمی ایشان آن را به مراسmi و غیرمراسmi تقسیم کرده‌اند؛ یکی از آن‌ها به طور مثال، آموزش‌های رسمی مدرسه و یکی از آن هم شیطنت در منزل است، یعنی شعرهایی که بچه‌ها به عنوان شیطنت در منزل می‌خوانند. در نمونه‌ای که ایشان آورده این ممکن است واقعاً یک شعر کودک باشد و فولکلور نیست و مانند ده‌ها شعر کودکی است که الان می‌خوانند و جنبه فولکلوریک ندارد.

از مدرسه آمد/ به مامان سلام دادم/ به بابا سلام دادم/ بابا سلام داد/  
مامان جوابم نداد/ یک شکلاتم نداد/ رفتم تو آشپزخونه/ دیدم مامان آش  
می‌پزه/ هی خوردم و هی ریختم/ هی خوردم/ مامان اومد بالا  
سرم/ با ملاقه زد تو سرم/ آی سرم... آی سرم... من دختر افسرم/ افسر طلاق  
گرفته/ یک زن چاق گرفته ...

حال آن قسمت آخرش یک ذره شباهت‌هایی پیدا کرد ولی قسمت‌های اول آن بیشتر شعر کودک است تا این که حالت فولکلوریک داشته باشد. این انواع و گونه‌ها، نیاز به یک بررسی جدی دارد. متن‌های منظوم شفاهی در بازی‌های کودک، متن‌های منظوم یارگیری، بعد از زیرمجموعه متن‌های منظوم یارگیری این است: ده بیست سی چهل که خوب برای یارگیری است. بعد یکباره شعر اخلاقی می‌آید که این اصلاً معلوم نیست این عنوان با بقیه چه تناسبی دارد. بعد می‌رود دیگر وارد موضوعات می‌شود: بازتاب مسایل سیاسی. ده بیست سی چهل یک نوع بازی است، خوب ما اگر بخواهیم این انواع را بگوییم باید بگوییم ده بیست سی چهل برای یارگیری است برای قایم‌شدن و ... است اما اینجا دیگر مسیر عوض می‌شود و می‌رود موضوعی می‌شود که برای این هم باید فکری کرد.

مقاله «نمادهای اساطیری و دینی در چند ترانه شفاهی کودکان» بسیار جذاب است؛ یعنی هم تازگی دارد، هم جذاب است. این که ما بیاییم آن جنبه‌های اسطوره‌ای شعرهای فولکلور کودک را بررسی کنیم این خودش خیلی به نظرم نوآورانه است اما در مصادق‌ها به نظر من یک‌مقدار باید بیشتر تأمل کرد. حالا به همین هم بسنده می‌کنم. ایشان اشاره کرده‌اند که در خراسان کلمه «غزل» غیر از آن غزل به معنای فارسی است و به معنی شعر و آواز است؛ «غزل‌خوانی» یعنی «شعرخوانی». در بعضی مناطق ایران به شعر و دکلمه «بیت‌خوانی» می‌گویند. می‌گویند یک «بیت» برای ما بخوان نه این که یعنی یک مصروع بخوان، یعنی برای ما شعر بخوان؛ منتها شعر و آواز. اینجا این نکته دقیقی است که به «غزل‌خوانی» اشاره شده است. در صفحه ۷۱ همین مقاله شعرهایی که در چهارشنبه‌سوری خوانده می‌شود:

فصلنامه نقد کتاب

## نور و نیرو

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۹۸

ذوالفقاری: عمدتاً  
تکیه کتاب روی  
بازی هاست:  
بازی‌های کلامی،  
بازی‌سرودها و  
انواع و اقسام آن

«زردی من از تو / سرخی تو از من ...» که این هم شعر کودکان تلقی شده و بعد در همین حوزه آمده یک مقدار تحلیل و تفسیر شده که باز این را همه می خوانند و بزرگ و کوچک ندارد و نمی توانیم بگوییم خاص کودکان است. و اما مقاله بعدی اسلوب زبان در ترانه های شفاهی کودکان است.

کتاب مجموعه بسیار خوبی است که یکبار از منظر انواع، یکبار از منظر زبان و یکبار از منظر بازی ها نگاه می کند. تنوع خوبی هم از این جهت دارد، ولی به هر حال خود بررسی زبانی باید یک متد و شاکله ای داشته باشد. مثلاً وقتی ما زبان را در آثار بررسی می کنیم می گوییم که از لایه آوایی، از لایه صرفی و نحوی، از لایه واژگانی. لایه بندهی می کنیم بعد در لایه ها می آییم بررسی می کنیم. اینجا برخلاف مقالات دیگر چارچوب خوب و منظمی دارد که آدم خیلی زود می تواند به نتیجه برسد و حالت تحلیلی و انشایی پیدا کرده است. این هم چنانچه لحاظ شود خیلی جالب است.

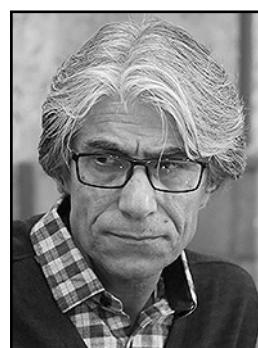
مقاله «لالایی از دیروز تا امروز» که مدخلی است که ایشان برای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه فرهنگ عامه نوشته اند، بسیار خوب است.

در دائرةالمعارف بزرگ، کار بزرگی دارد انجام می شود و آن دانشنامه فرهنگ مردم است که ده جلد است. پنج جلد آن تابه حال منتشر شده و مقالات آن بسیار تازه و نوآورانه و خواندنی است. دائرةالمعارف یک چیزی است که مرجع است و هرگاه نیاز شد آدم به آن نیاز پیدا می کند ولی این اثر بالینی هم هست یعنی مثل یک رمان می توان آن را مطالعه کرد و مقالات خوبی دارد که من توصیه می کنم حتماً آن را مطالعه کنید. یک دانشنامه مرجع است. خوشبختانه راجع به لالایی نسبت به سایر گونه ها خیلی بیشتر کار شده و چندین کتاب مستقل نوشته شده است؛ حتی راجع به لالایی های یک استان هم کار مستقل انجام شده است. در اینجا ضمن استفاده از همه این منابع که خودش یک مرجع شناسی خوبی برای این کار است، ابعاد و اضلاع گوناگون لالایی ها، اعم از سابقه، جایگاه، پیشینه، ویژگی ها، نام های لالایی و ... را می بینیم.

یک خاتمی هم ایشان در پایان این مقالات آورده اند به اسم «لذت خواندن در سایه سار فولکلور و ادبیات شفاهی» که درواقع توصیه های ایشان است برای این که چگونه ما فولکلور را خصوصاً در مدارس توسعه و ترویج دهیم. من فکر می کنم که لازم باشد یا انتشارات مدرسه یا کتاب های درسی به این مقوله بپردازنند و حتی یک کتاب آموزشی برای معلم ها نوشته شود. برای این که ما الان در کتاب های درسی گاهی یک درس آزاد و گاهی دو درس آزاد در هر پایه داریم. هدف این درس ها هم این است که بچه ها

خودشان به کمک معلم برای کتاب‌های درسی یک درس بنویسند. منتها در اینجا موضوع آن درس، ادبیات محلی است. یعنی گفته شود برای این که به فرهنگ محلی و بومی دانش‌آموزان هم توجه شود و یکی از اقدامات خوب کتاب‌های درسی این بوده است و من فکر می‌کنم برای این درس آزاد که در کتاب‌های درسی گذاشته شده خیلی خوب است که آقای دکتر رسولی یک چارچوب، یک برنامه‌ای تهیه کنند که از طریق مدارس بدانند معلم و دانش‌آموز چگونه می‌تواند یک کار منسجمی انجام دهنند که ما هم بچه‌ها را هم به فرهنگ ملی‌شان آشناتر کنیم. این هر دو مهم است. در این درس‌های آزاد می‌توانیم هدف را برآورده کنیم. این کتاب هم به نظر من در راستای همین هدف در انتشارات مدرسه که وابسته به کتاب‌های درسی است منتشر شده است.

**اسدالله شعبانی:** کتاب فولکلور کودکان را با علاقه نگاه کردم. در این زمینه که اختصاصاً به کودک پرداخته شود کار چندانی انجام نشده است؛ هرچند که به طور پراکنده در جاهایی درباره ترانه‌های فولکلوریک کودکان سخنی گفته و نوشته شده است. کتاب در یک نگاه کلی یک تقسیم‌بندی، توزیع و تفکیک در انواع ترانه‌های کودکان است که با نامواژه‌هایی که مؤلف گرامی برای خواننده و شنونده این ترانه‌ها و این سرودها مشخص کرده عملاً این



کار پژوهشی را به ما گوشزد می‌کند.

کار قشنگی است که آمده کار را به متن‌های منظوم محدود کرده است. و همین عبارت «متن‌های منظوم» عبارت خوبی است چراکه هر اسم دیگری می‌گذاشتند جمع کردنش خیلی سخت می‌بود.

نخست من بگویم که ادبیات فولکلوریک در بستر فرهنگ مردم یا عامه یک جای کوچکتری را می‌گیرد و در ادبیات فولکلوریک کودک باز هم کوچکتر می‌شود و میدان بررسی ما بازتر می‌شود. گونه‌هایی که با نام‌های متن‌های منظوم آمده می‌توانند نام‌های دیگری هم داشته باشد. در این مقاله‌ها به نکته‌هایی اشاره شده که هر کدام جای بحث دارد و من به چند مورد آن اشاره می‌کنم.

نخست این که این کتاب با همه تازگی و این که یک سرآغازی برای پژوهش‌های دیگر است و مؤلف هم بسیار فروتنانه در بخش‌هایی گفته که

فصلنامه‌نقد کتاب

## فرهنگ و نوآوران

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۱۰۰

ذوق‌فاری:  
دانشنامه فرهنگ  
مردم که ده جلد  
است. پنج جلد آن  
تابه حال منتشر  
شده و مقالات آن  
بسیار تازه و نوآورانه  
و خواندنی است

کار چندان دقیقی انجام نشده، اما مقدمه کتاب به بحث‌هایی اشاره می‌کند که اگر بخواهم آن را باز کنم دامنه‌اش خیلی گسترده است و آن را می‌گذاریم برای بعد. و این موضوع و موضوعات دیگر که مربوط به هر مقاله هست چون محتوای مقدمه در تمام کتاب پخش شده‌است عیناً در مقالات دیگر هم دقیقاً تکرار شده‌است، و بهتر است که این مسئله با نکته‌ای که آقای دکتر اشاره کردند سامان بگیرد؛ یعنی یک‌جا، همان در مقدمه که شما چند و چون کار را یادآوری کنید کافی است که بگویید من این کار را شروع کرده‌ام و بقیه بایستی آن را دنبال کنند.

### فصلنامه‌نقدکتاب

## لورک و نجفیان

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۱۰۱

اما درباره نوع طبقه‌بندی؛ این طبقه‌بندی بیشتر موضوعی است یعنی ما از لحاظ ریخت‌شناسی وارد نشدمیم و این جایش خیلی خالی بود. همه متن‌های منظوم یک مدل نیستند و اصلًاً محتوا خیلی مهم نیست که ما از لحاظ محتوا و موضوع طبقه‌بندی کنیم. این از لحاظ ترانه بودنش مهم است. چقدر آن بازی است؟ چقدر آن شعر است و کدام ترانه‌ها اصلاً شعر کودک است و چرا؟ ما بایستی برای این هم توضیحات کافی بیاوریم که چون مقالات کوتاه بود و باز نشده یک مقدار سؤالات بدون پاسخ می‌ماند. قابلیت اجرایی خود این ترانه‌ها یا این متن‌های منظوم هم نوعی موضوع خاص است که می‌شود این‌ها هم در طبقه‌بندی گنجانید.

بخشی از ترانه‌ها همان‌طور که آقای دکتر هم اشاره کردند ترانه عموم است؛ یعنی توده‌های مردم آن را به کار می‌برند و می‌برند و اگر کودکان ما این‌ها را تکرار می‌کنند از بزرگترها شنیده‌اند و خودشان تولید نکرده‌اند. می‌توانیم بگوییم بعضی از عبارت‌ها، بعضی از جمله‌ها، بعضی از ترانه‌هایی که حالا در گزینه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت هم آمده، هرچند بیشترشان از زبان بچه‌ها درآمده است اما بیشتر این‌ها را مادران و بزرگترها ساخته‌اند و بچه‌ها هم در بستر آموزش ادبیات فورکلوریک خودشان این‌ها را ورد زبان کرده و در کوچه و بازار می‌خوانده‌اند.

درباره بعضی از متن‌ها به نام «هیچانه» مطرح است که آقای رسولی گفته‌اند که «شادانه» را جایگزین هیچانه کنیم بهتر است؛ این هم پیشنهادی است اما هیچانه قشنگ‌تر است. به این خاطر که آمیخته بهنوعی بازی است؛ بازی کلامی. یعنی بازی‌ای که به‌دبیال هدف نمی‌گردد، بازی‌ای که هدف ندارد، هدف خود بازی است. این هیچانه‌ها را هم که به شیوه امروزی مداریم کار می‌کنیم، کتابی هم در این زمینه درآمده که جالب است. من تعریفی که برای هیچانه گذاشته‌ام این بود که تخیل بی‌مرز در عین این که کلمات قابل دریافت مخاطبان و کودکان باشد و از یک نظم کودکانه هم برخوردار باشد که ما یک دو سه مورد این‌ها را برای تعریف هیچانه آورده‌ایم.

درباره لالایی‌ها که دوستان فرمودند کتاب‌های زیادی کارشده؛ «لala بای» که ما به آن «لالایی» می‌گوییم گفته شده که از «لل» گرفته شده. لل‌ها، دایگان بودند. اینجا نکته جالبی گفته شده که للا برگرفته از سرودهای است که بچه‌ها خودشان تولید می‌کنند. همان‌طور که می‌گویند دَدَ، قاقا، جی‌جی. ممکن است للا هم نام‌گذاری شده برای نوعی از ترانه است که بچه خستگی‌اش را با آن بیان می‌کند و او را با آن می‌خوابانند.

این هم بحث جدیدی است که تا به حال من جایی نشنیده‌ام اما چون خودم برای صدای بچه‌ها ترانه گفته‌ام متوجه شدم که این صدا را هم بچه‌ها در دوران نوزادی تکرار می‌کنند و مثلاً در جایی دیده‌ام که بچه‌ها به جای عبارت «اینجا‌اینجا» می‌گویند «لینگالینگا» و همانجا من ترانه‌ای ساختم و این ترانه برای بچه‌های کوچک بود که گفتمن: «لینگا لینگا دَدَی/ هاپو، پیشی، ببعی/ قُددُدُد/ جاجا، جوجو/ قوقولی قو/ ببغو/ بابا تاتی قاقایی/ مامان ممه لالایی».

بعد دیدم از این آهنگ‌هایی که حتی جمله هم نیست و یک فعل هم ندارد هم بچه‌ها خوششان آمد هم بابزرنگ‌ها و مامان‌ها.

من می‌خواهم به یک نکته اشاره کنم که یک جادوی کلامی در ترانه‌های کودکان و خصوصاً در ترانه‌های فورکلوریک کودکان وجود دارد که آمیخته به نوعی بازی است و این بازی هم جذبه‌های جادویی دارد. اصلاً بازی خودش نمی‌داند چرا. می‌بینید کسی که دارد بازی می‌کند ساعتها وقت می‌گذارد و بازی می‌کند، حتی می‌بازد ولی حاضر نیست برود. این نمی‌دانم جنون است یا چیست که در آدمی ایجاد می‌کند و به آدم می‌چسبد و بچه‌ها به این نیاز دارند. خود بچه‌ها هم رفتارشان آمیخته به یک حرکت جادویی است.

در ترانه‌های فورکلوریک که ما زبان بچه‌ها را داریم، می‌بینیم که یک چیزی از این در آن هست که نمی‌دانم آیا نامش همان «آن» است؟ نمی‌دانم چیست. یک چیزی است که این جاذبه‌ها را ما در بازی‌های کلامی هم می‌بینیم و من حتی در شعر بزرگترها هم اشاره کرده‌ام که بخش بزرگی از شعرهای امروز ما که تولید می‌شود شعرهای بی‌وزن است و موسیقی ندارد. همه گمان می‌کنند که موسیقی عرض بر شعر بوده است و جزو ذاتیات شعر نبوده و ما می‌توانیم آن را کنار بگذاریم اما من می‌گوییم بچه‌های کوچک که با معنا آشناشند از آهنگ کلام لذت می‌برند. زبان ما هم زبان فارسی است. پیوندهای آوایی و معنایی آن در کنار هم می‌تواند نقش بازی کند و اثر هنری بیافرینند.

## لور و نیوچا

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۱۰۲

شعبانی: کتاب  
در یک نگاه کلی  
 تقسیم‌بندی، توزیع  
 و تفکیک در انواع  
 ترانه‌های کودکان  
 است

بنابراین همان طور که یک کودک یک ساله دو ساله به ریتم شعر علاقه نشان می‌دهد حتی آدم‌بزرگ‌ها هم چنین عکس‌العملی را نشان خواهند داد، منتها دنیا شان با هم فرق می‌کند. ما یک موسیقی را می‌توانیم دیگر گونه به کار ببریم. یعنی موسیقی را نباید از شعر جدا کنیم. این موسیقی البته برای خردسال یک‌جور است، برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان یک‌جور دیگر. بنابراین در ترانه‌هایی که در اینجا بخش‌بندی شده است یک‌چیزی از آن جادوی کلامی وجود دارد و غالباً بر همه موضوعات دیگر است یعنی فراتر از محتوای آموزشی و خرافه‌هایی است که در آن نهفته است. طبقه‌بندی از این جهت هم زیبایی‌هایی داشت و این یک بحث درازدامنی نیاز دارد.

اما لایی‌ها از آنجا که سوگوارها و از این دست آمیخته از اندوه زنانه و واگویه‌های مادران است از ستمی که بر زن در تاریخ می‌رود سخن می‌گوید. اغلب این مادران ناله سر می‌دهند؛ اصلاً لایی برای خواباندن بچه نیست. لایی‌هایی که مادران برای بچه‌ها می‌خوانند برای خود مادران بوده است. اگر بچه‌ها گریه را متوقف می‌کرند، دلیلش چیزهای دیگری بود که به بچه امنیت می‌داد؛ صدای مادر، نگاه به رنگ لباس‌های مادر، آغوش مادر و فضایی که مادر ایجاد کرده و آرامشی که در کنار مادر احساس می‌کرد. این‌ها او را از اندوه دور می‌کرد و نمی‌گذاشت که این بچه گریه سر بدهد و می‌خوابید. اما اگر به جای مادر غریبه‌ای برای بچه لایی بخواند بچه آرام نمی‌شود.

لایی‌ها اندوهبار است و خیلی هم برای بچه‌ها ضرر دارد و ما باید هوشمندانه از آن‌ها استفاده کنیم. لایی بخلاف فرمایش جناب آفای رسولی جزو شعرهای بدون بازی نیست. لالا / لالا / لالا بازی کلامی است. در همین لایی هم بازی است. چون آنجا دیدم تقسیم‌بندی کرده بودید ترانه‌هایی که در آن‌ها بازی نیست از جمله لایی. لایی هم بازی است و ما این بازی را هم در لایی‌های جدید به کار می‌بریم.

لالا لالا پرنده نوک بلنده ...

این ترانه است ولی آن لایی که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند و به خواب می‌روند یک چیزی در آن دارد که به خواب مربوط است؛ «چون ستاره خوابید، تو هم لالا کن...»، چون آب خوابید، تو هم لالا کن...» و با یک مضمون‌هایی یادآوری می‌کنیم و این بچه در حال بازی می‌خوابد. اصلاً بچه بدون بازی وجود ندارد و ترانه هم که برای بچه است بدون بازی وجود ندارد. حتی جدی‌ترین ترانه‌ها درش یک چیزی از بازی است و آن جادویی که من معتقدم تسخیر‌کننده دل بچه‌هاست.

من تمام این‌ها را در جایی بانام «بومی‌سرود» آورده‌ام. بومی‌سرودها در

سراسر کشور ما که همه سرای ما هست به گویش‌ها و زبان‌های مختلف رایج است. خوشبختانه در این کتاب دیدم بعضی از این سرودها و ترانه‌بازی‌ها جدید است. جایی که کلمه مرسی به کار رفته، جایی که از چیزهایی که قدمت زیاد ندارد استفاده شده، بچه‌ها هم ممکن است ترانه‌ها را بسازند یا مادرانی که در میان طبقات پایین جامعه دسترسی به کتاب ندارند خودشان ترانه‌هایی اختراع کنند.

من بچه که بودم شخصی برای ما سفال می‌آورد و سفال‌هایش شکسته بود. مادران ما می‌گفتند چرا این سفال‌ها شکسته؟ و ما خودمان ترانه‌ای برای آن ساخته بودیم. از آنجا که شخصی که این سفال‌ها را برای ما می‌آورد به نام اصغر باگی بود و از لاله‌جین سفال‌ها را در دهات اطراف می‌آورد، ما به دنبال الاغی که این سفال‌ها را با آن می‌آورد راه می‌افتدیم و به زبان محلی خودمان می‌خواندیم: «آهای اصغر باگی، بارت را بند و این ظرف‌های شکسته را برای ما بیاور!» یک نوع ترانه در آن بود. یا بسیاری از ترانه‌هایی که ما می‌ساختیم و دنبال بچه‌ها می‌دویدیم و می‌گفتیم. یا مثلاً سوار لاک‌پشت می‌شدیم و با این که به ما می‌گفتند سوار نشود ما فکر می‌کردیم که اگر سوار لاک‌پشت شویم ما را تا شهر می‌برد و مانند وقتی که صدای هوایپما و طیاره می‌آمد به شیوه محلی می‌خواندیم که: «طیاره (یعنی همان لاک‌پشت را به جای طیاره می‌گرفتیم) ما را می‌برد به بهار، مهمان می‌کند به ناهار». می‌گویند این ترانه‌هایی که شما می‌گفتید هنوز هم بچه‌ها در محله ما تکرار می‌کنند و می‌خوانند.

اما این‌ها باید ثبت و ضبط شود و این‌ها جزء ترانه‌های بچه‌هاست که آسیب نمی‌زنند. بسیاری از این فولکلور ما بسیار ارجمند است و همه این چیزهایی که از گذشته به ما رسیده باید به گونه‌ای دقیق ثبت و ضبط شود اما همه‌شان کاربردهای آموزشی ندارد. بسیاری از این‌ها باید از منظر و جایگاه زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... بررسی شود تا ببنیم پدران و مادران و کودکان ما در گذشته چطور زندگی می‌کردند؟ پیوندمان را با آن‌ها حفظ کنیم و آن‌ها را گسترش دهیم. اما از جهت این که ما بیاییم این‌ها را برای بچه‌ها مطرح کنیم خیر، بسیاری از این‌ها بسیار خطرناک است. مثلاً قصه خاله‌سوسکه را نگاه کنید می‌گوید من را با چه می‌زنی؟ خب چرا باید این را بچه‌ها بفهمند که زن را می‌زنند؟ این داستان نشان می‌دهد که در گذشته زنان را می‌زدند و خود زن هم این را پذیرفته و دارد سؤال می‌کند من را با چه می‌زنی؟ نمی‌گوید چرا می‌زنی.

ما الان هم تبعیض جنسیتی را به بچه‌هایمان یاد داده‌ایم. دخترها به یک سنینی که می‌رسند ناگهان متوجه می‌شوند که نقش دوم را دارند. من بارها



خدوم وقتی بچه بودم می‌دیدم خواهر کوچکتر از من تا من آب می‌خواستم برای من آب می‌آورد ولی من برای او نمی‌آوردم چون پسر خانواده بودم و بعد من کم کم یاد گرفته بودم که دستور بدhem. این طور ما را بار آورده و تربیت کرده بودند.

می‌خواهم بگوییم این نابرابری‌ها در ادبیات کهن ما در ادبیات فولکلور ما هست که باید آن را شناسایی کنیم. در لیلی بازی به انجشتن اشاره می‌کنیم و می‌گوییم می‌رویم یک چیزی دزدی کنیم، چه چیزی را دزدی کنیم؟ خب ما این را برای بچه‌ها نمی‌توانیم استفاده کنیم در حالی که خیلی هم قشنگ است.

من «کک به تنور»، «خالله سوسکه» و «زنگوله‌پا» را بازنویسی کردم و تمام این مزخرفات را از آن درآوردم. جهان عوض شده و ما آن خرافه‌ها و عقابماندگی‌های فکری و جهله‌ی را که بر همه آثار گذشته ما سایه اندخته را باید بشناسیم، کنار بزنیم و چیزی را از آن‌ها در بیاوریم؛ به قول احمد شاملو سنت‌هایی را که به درد ما می‌خورد را کمک کنیم پیشرفت کند، سنت‌های بازدارنده را با کمال تأسف باید در زباله‌دانی بزیزیم بروود. به چه درد می‌خورد که اسارت و بدبهختی را به نسل بعد منتقل کنیم؟

قصه‌ای بود به نام آرزو و قنبر از حبیب زاهد، نویسنده و شاعر معروف ترک، که این را هزاران نفر روایت کرده‌اند که یک دختر عموم و پسرعموی بوده‌اند که با هم زندگی می‌کردند. بابای پسر را خان کشته و او که یتیم بوده می‌آید پیش عمومیش و او با این دختر با هم بزرگ می‌شوند. و بزرگ هم که می‌شوند می‌خواهند با هم ازدواج کنند. یکی از افراد خان به هوس می‌افتد که این دختر را بگیرد و به پسر اخطار می‌دهند و تهدیدش می‌کنند... .

این داستان خیلی ترسناک است. از هر جهت نگاه کنی زیبایی‌شناسی

ادبی این فوق العاده است. حالا این را من الان بخواهم برای بچه ها و نوجوانان تعریف کنم به درد نمی خورد. برای من لذت بخش است اما برای بچه ها نه. اما از آنجا که این ها خان را از رو می بردند و راز موفقیت این ها موسیقی است من موسیقی چوگور را که ساز عاشیق هاست، به عنوان وسیله ای قرار دادم که در این داستان با نوختن این ساز یک سری کارهای جادویی انجام می شود. و در آخر هم داستان را با پایان باز به اتمام رساندم که معلوم نیست در نهایت این ها به هم می رساند یا نه؛ اما در سال های بعد انگشت آن دختر را در دست دختریچه دیگری دیده اند که کوزه به دست از چشم آب می آورد. یعنی یک داستان عاشقانه برای نوجوانان ساخته ام که هیچ بدآموزی که ندارد توانایی وسیعی را هم می دهد.

بنابراین ما باید فولکلور را جمع آوری کنیم، از جهات علمی باید برسی و استفاده کنیم. اما برای کودکان و نوجوانان ارزش آموزشی ندارند، حتماً باید دگرگون و بازآفرینی شوند؛ آن هم بازآفرینی خلاق. رونویسی و ساده نویسی هم فایده ندارد، چون آن عقب ماندگی و گذشته گرایی در تمام این آثار موج می زند. در آنجا مثلاً در داستان «کک به تنور» گویی یک نوع نگاه تمسخر در حال اشاعه است که من آن را حذف کرده ام و محتوای بدآموزی دیگر در آن نیست.

دو نگاه وجود دارد که یکی نگاه ایستا است که می گوید دست نباید بزنیم. بله، در مرحله اول دست نباید بزنیم و همین که هست باید در آرشیو ما برود و پژوهشگران ما باید ببینید چیست. اما وقتی به حوزه آموزشی می رود و قرار است کتابی به عنوان آموزش استفاده شود که بچه ها یاد بگیرند اینجا دیگر کار بسیار خطربنا ک است. اینجا دیگر لازم است که با نگاهی پویا به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و ادبیت ادبیات، از فولکلور به عنوان یک بستر مناسب استفاده کند کما اینکه در گذشته هم همین بوده است.

یک نکته هم این که ببینیم اصلاً فولکلور چگونه مطرح شده است. اولین بار «فرهنگ عامه» را مطرح می کنند و بعد هدایت آن را «فرهنگ توده» نام می دهد و بعد دیگران درباره آن می آیند صحبت می کنند و این از چه زمانی شروع شده است؟ از دوره روشنگری و از زمانی که استبداد ضعیف می شود، کلیسا عقبنشینی می کند، مردم مطرح می شوند.

در ایران هم انقلاب مشروطه روی می دهد. وقتی انقلاب مشروطه روی می دهد توده های بی سواد محروم نگه داشته شده اهمیت پیدا می کنند. جامعه درس خوانده و اندیشمند و روشن فکر در توده ها و شاهزاده هایی مثل ایرج میرزا و صادق هدایت می آیند به فولکلور و ادبیات توده ها می پردازند و توده ها که قبل حق نداشتند و اسیر بودند به عنوان ملت حق پیدا می کنند.

و به تبع این بچه‌ها صاحب حق می‌شوند. کودکان حقی نداشتند. تعریفی که امروز از کودک و ادبیات کودک داریم خیلی جدید است، قبل از چنین چیزی نبوده است. حال این کودک که صاحب حق می‌شود صاحب ترانه هم می‌شود، مادری که تا دیروز به عنوان یک قشر عقبنگه داشته‌شده حالتاً صاحب ترانه شده، ترانه‌هایش جمع‌آوری می‌شود و به این ترتیب یک موج بزرگی در ایران راه می‌افتد. در رادیو صحی مهندی، در جای دیگر انجوی شیرازی، این‌ها ریشه در روشنگری و روشنگری عصر مشروطه دارد. آگاهی‌بخشی، ستون اصلی این ترانه‌ها، به عنوان یک حرکت مردمی است. ترانه را ادبیات مردمی در نظر بگیریم و برای بهتر شدن زندگی مردم گسترش دهیم. ادبیات فولکلوریک کودکان جدا از ادبیات مدرن نیست، ادبیات توده دیگر صرفاً ادبیات شفاهی نیست الان همه ثبت و ضبط می‌شود اما مردمی است. یعنی به حقوق مردم و حقوق کودک توجه می‌شود.

ولی این کتاب یک شاخه جدید در جمع‌آوری و طبقه‌بندی و بسته‌بندی فولکلور است و هر چه جزیی تر شود قوی‌تر می‌شود. یادمان باشد که آل احمد زمانی که جزیره خارک را می‌نوشت این موضع جدید یعنی توجه به ادبیات و فرهنگ بومی را مطرح کرد. ما در ادبیات کودک هم مدت‌هاست به ادبیات بومی توجه داریم. من ترانه‌ها را گفته‌ام بومی سرودها، هزار نام دیگر می‌توانیم بنامیم. ترنگی، ترانه، ترانه‌بازی؛ مثلاً قصه منظوم چارچوب و تعریف دارد. قصه عامیانه و ... هر کدام تعریف دارد. اما بسیاری از این‌ها که شما گردآوری کرده‌اید این‌ها بازی است؛ نه قصه است، نه ترانه محض، نوعی «ترانه‌بازی» است که می‌شود یک چنین نامی بر آن نهاد. حال اگر از زبان‌ها و گوییش‌های مختلف باشد «بومی سرودها» می‌شود. چند مورد از این ترانه‌های بومی و بومی سرودها را اینجا می‌خوانم.

داغم گرمم همیشه، اما هیچ تب ندارم / در پاییز و زمستون خیلی زیاد کار دارم / کی ام چی ام هر چی ام از کار خود راضی‌ام، در خانه‌های مردم بخاری گازی‌ام. (ترجمه از کردی)

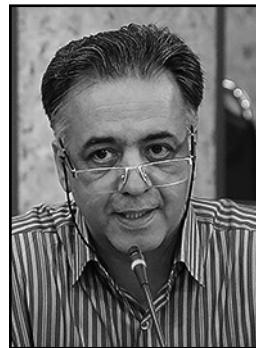
این یکی گوییش لری بروجردی است:

مرغی داشتم رنگارنگ، با پروبال قشنگ / تخم دوزده می‌گذاشت، عمه‌جونم پادرد داشت / عمه چشاش خواب اومند، کوزه پر از آب اومند.

آخرین گوییشی را هم که می‌خواهم بخوانم ترکی است:

شهرم خیلی قشنگ است، قشنگ و رنگارنگ است / تو باغه‌اش انگور دارد / انگور جورواجور دارد / کوهه‌اش خیلی بلنده / به شکل کله‌قنده / گل تا بخواهی داره، تو آب‌هاش ماهی داره.

**جواد رسولی:** توفیقی که نصیب من شده این است که من به آن هدفی که می خواستم رسیدم. یعنی همین که بزرگواران و سروانی مثل این سه عزیز استاد به این موضوع توجه کردند برای من هم موجب افتخار است و هم نوید می دهد که من آن هدفی که مدنظرم بوده به آن رسیده ام و آن هم همین بحث مطرح کردن نظری فولکلور کودک بوده است. البته با تمام اصلاحاتی که باید در قدم های بعدی توسط روندگان راه، چه من باشم چه دیگران،



برداشته شود.

کار اول همیشه این خطرات را دارد ولی این افتخار برای من بود که شما بزرگواران به نقد و بررسی مجموعه این مقالات پرداختید که قطعاً در چاپ بعدی و کارهای بعدی فرمایشات شما را مدنظر قرار خواهم داد. فرصت محدود است و برخی از فرمایشات شما را در این مواجهه علمی دوست دارم بیشتر روی آن بحث کنیم. حالا چه موضوع هیچانه هاست که چرا من شادانه پیشنهاد کرده ام بگوییم که برای آن هدف قایل هستم که حداقل هدف آن لذت بخشی است و بی هدف نیست. هرچند با نظر شما هم سو هستم اما این واژه هیچانه را خیلی دلم می خواست مقاله ای کنم و دلایل را در آن عرض کنم.

این که جناب آقای دکتر ذوالفقاری فرمودند در آن مقاله من عنوان خراسان را برداشتی تعمد بود به این دلیل که آن مقاله می خواهد بگوید این یک طبقه بندی است که تمام این ترانه های کودکان را می تواند دربر بگیرد. درست است نمونه ها از خراسان جمع شده و در مقدمه و جاهای مختلف هم ذکر شده که این نمونه ها به طور میدانی از خراسان جمع شده اما ادعا این است که همه ترانه ها می توانند در این طبقه بندی جای گیرد. الگویی که من از تاجیکستان گرفتم فقط در آغاز کار بوده است. اصل این پژوهش که به بهانه تحصیل در دوره دکتری بود در سال ۷۳-۷۴ کلید آن زده شد.

مرحوم شیرمحمدی که در رشته فولکلور پروفسوری داشت و سال ها در افغانستان در دوره اتحادیه جماهیر شوروری تحقیق کرده بود، از تاجیکستان به اتفاق عده ای از افراد از جمله پروفسور روشن رحمان آمد و بودند. بعد که موضوع ادامه تحصیل من مطرح شد خود ایشان در همان سال ها پیشنهاد دادند که در چه زمینه ای می خواهی کارنامه داشته باشی؟ من گفتم ادبیات کودک را خیلی دوست دارم. ایشان گفت فرهنگ عامه چطور؟ گفتم بله. و گفتند یک تلفیقی کن و بعد ادامه دادند که من یک چنین کاری در

فصلنامه نقد کتاب

نویسنده و نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸  
تاجیکستان ۱۳۹۷

۱۰۸

رسولی:  
هیچانه که به  
جای آن شادانه را  
پیشنهاد کرده ام  
دارای هدف است  
و حداقل هدف آن  
لذت بخشی است



افغانستان کرده‌ام و یک اشاره‌ای هم در کتاب به این مطلب کرده‌ام. ایشان گفت من یک کتابی دارم با عنوان تاجیکی «ایجادیات دهنکی بچه‌گانه خلق افغانستان». ایجادیات هم همان معنی «خلق‌شده» است. ایشان گفت اگر می‌پسندی شما هم همین را کار کن و من پسندیدم و شروع کردم. ترانه‌ها هم با کار میدانی جمیع‌آوری شد. یکی از دشواری‌های کار فرهنگ عامه که دوستان دیگر در گیر آن هستند این است که مواد را اگر بخواهی از کتاب جمیع‌آوری کنی یک چیز ضعیف از کار درمی‌آید. یعنی یک پژوهش اصیل فولکلوریک باید متکی به موادی باشد که از میدان گردآوری می‌شود نه فقط از کتابخانه که البته کتابخانه می‌تواند کمک کار باشد. مثلاً در همین مقاله لایی، این‌ها را من با تمام کم‌توانی خودم ادعا می‌کنم که عده زیادی مقالات را وقتی نگاه می‌کردم از روی هم نوشتن و در مورد لایی چیزهایی گفتند که شاید خیلی معروف هم شده باشد. مثلاً همین که آوای ظلم به زنان است، این در یک بحبوحه سیاسی-اجتماعی موجود به صورت شعاری مطرح شد و برای آن چند لایی سیاسی هم ساخته شد در حالی که لایی طنز زیاد داریم؛ لایی‌هایی که داستان می‌گوید، قصه می‌گوید. این است که کار میدانی موادی به ما می‌دهد که گاهی وقت‌ها با آن چیزهایی که در مقالات و پژوهش‌ها ارائه شده متفاوت است.

مثلاً این مقاله عروسی که فرمودید و درست هم بود که این از بچه‌ها نیست اما از میدان و بچه‌ها جمیع‌آوری شده ولی ادعا نمی‌کند که این ساخته بچه‌هاست، ولی از زبان بچه شنیده شده؛ هر چند اصلاً ویژه کودکان نیست.

شاید این کتاب عمدۀ تلاشی که دارد همان است که به عبارتی سهم کودکان را در فرهنگ عامه نمایان‌تر کند و به چشم یا به قولی به دید بیاورد. فولکلور کودک می‌خواهد اعلام کند که من یک شاخصه‌هایی دارم. من را

جدا کنید تا بهتر و علمی‌تر بتوانید روی من کار کنید.  
همه دوستان مطلع هستند که فولکلور، ادبیات شفاهی را زیرمجموعه خود دارد. و زیرمجموعه ادبیات شفاهی می‌تواند ترانه‌ها باشد، زیرمجموعه ترانه‌ها می‌تواند ترانه‌های کودکان باشد. این کاری است که خیلی خواسته جزئی بنگرد.

در فولکلور وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که باورها و اعتقادات بخشی از آن هستند؛ شگونه‌ها، بایدها و نبایدها. در اعتقادات می‌توان با یک سری شاخص‌ها فولکلور کودک را جدا کرد. نه که بگوید تمام مواد جداست، می‌گوید من هم می‌توانم استقلال هویتی داشته باشم و همه می‌دانیم که این طبقه‌بندی برای کار علمی بسیار مفید است یعنی وقتی که ما اسماء را آموختیم و بعد آن را طبقه‌بندی کردیم خیلی بهتر می‌توانیم به شناخت آن‌ها برسیم.

دوستان فرمودند و جناب آقای کاشفی هم تأکید کردند که فولکلور می‌تواند زبان مشترک و وحدت‌بخشی بین ملیت‌ها باشد. این فرهنگ عامه حتی زبان را می‌تواند یکجور در خودش حل کند. یعنی کاری به فارسی و ترکی بودن و گویش لری آن نداریم. اصل این است که یک بازی‌ای را که کودکان می‌کنند آن بازی را گویی به زبان دیگر و همه به صورتی هماهنگ با هم انجام می‌دهند.

جناب آقای ذوالفقاری فرمودند الگوبرداری از کار شیرمحمدی انجام دادم؛ عرض کردم از ایشان الگو را گرفتم اما اتفاقاً طبقه‌بندی ایشان را نقض کردم. ایشان در کتابش چهار فصل دارد و ترانه‌ها را یکسری می‌گوید لالایی‌ها، یکسری را می‌گوید ترانه‌های نوازشی یا همان «ایجادیات دهنکی بچگانه نوازشی»، یک تعدادی را می‌گوید مراسmi، و یک تعدادی را می‌گوید غیرمراسmi؛ من این کلمات را از ایشان گرفتم. اما این طبقه‌بندی که ایشان دادند دیدم نمی‌توانم از آن دفاع کنم، لذا آمدم طبقه‌بندی‌ای را ارایه کردم که خلاصه آن در صفحه ۵۵ کتاب آمده است.

اول آمدم تمام متن‌های منظوم، همین عنوانی را که به آن دادید «متن‌های منظوم شفاهی کودکان» را دو دسته کردم و گفتم براساس خواننده، این‌ها را تقسیم‌بندی کنم یا براساس بازی؟ به این نتیجه رسیدم که براساس بازی جدا شوند؛ متن‌های منظوم شفاهی بدون بازی و همچنین با بازی، به صورت جدا. که شما می‌فرمایید که این‌ها عموماً بازی دارند این هم جای تأمل دارد که حتماً روی آن تأمل خواهم کرد.

بعد آمدم این‌ها را شاخه‌بندی کردم و این شاخه‌بندی هم باز از جهت همان نوع کنشی بود که در این‌ها وجود دارد. مطلبی که جناب آقای دکتر

ذوالفقاری فرمودند موضوع‌بندی که اینجا شده در طبقه‌بندی ترانه‌ها نباید می‌آید، کاملاً درست می‌فرمایید. یک چیزی بود که می‌گفت این‌ها باز هم باید طبقه‌بندی شوند، از نظر گونه نمی‌توانستم؛ شاید باید این‌ها را بیشتر و پررنگ‌ترش می‌کردم که اعلام کنم آری اینجا دیگر موضوعی شد. این قسمت موضوعی نبود و اینجا موضوعی شد اما جزو بحث ما نیست. به هر حال خیلی ترانه‌های جالبی بود حالا من این مواد را توافس‌نمایم به‌طور جداگانه جایی منتشر کنم. اگر این مواد که نزدیک ۵۰۰-۶۰۰ صفحه است و خیلی طبقه‌بندی آن وقت می‌گیرد خیلی مواد جالبی به دست می‌آید که شاید در اختیار دانشجویان یا پژوهشگران جدیدی که الان می‌خواهند کار کنند قرار گیرد به نظر می‌رسد که الگویی برای ادامه کارشان باشد.

فصلنامه نقد کتاب

**لُورَهُ وَ نُورَهُ**

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۱۱۱

**کاشفی خوانساری:** همان‌طور که فرمودند کتاب مستقل از این منظر و با این نگاه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نداشته‌ایم و اتفاق خوبی است که انشاء‌الله نقطه‌آغازی برای ادامه راه باشد. این مقالات جداگانه حتی با فاصله‌های چندسال از هم در همایش‌ها ارایه و منتشرشده و امروز می‌تواند مورد بازنگری و درهم‌کرد قرار گیرد و تکمیل شود. یک‌جایایی به یک شعر، یا یک بازی باره‌واباره‌ها در مقالات مختلف ارجاع‌شده و حرف‌های مختلفی درباره آن زده‌شده که این‌ها در بازنویسی می‌توانند شکل بهتری پیدا کند. در بعضی از حوزه‌ها مثل باورهای دینی به نظر من شواهد بهتر و روشن‌تری می‌توانستیم بیابیم اگر نمونه‌های بیشتری دست ایشان بود و روی آن تأمل می‌شد.

امیدواریم که شرایط بحث درباره ادبیات کودک و مباحث نظری ادبیات کودک و ... تسهیل شود. روزگار خیلی مطلوبی در دستگاه‌ها و بودجه‌های فرهنگی نیست. این جلسه هم با دشواری‌ها و نواقص و کاستی‌هایی برپا شد. انشاء‌الله شرایط بهتری برای این حوزه فراهم شود.